

همراه با شاعران پارسی
جلال الدین محمد مولوی

مؤلف: محمود حکیمی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: حکیمی، محمود، ۱۳۲۳
عنوان و نام پدیدآور	: همراه با شاعران پارسی - جلال الدین محمد مولوی / مؤلف: محمود حکیمی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.
شابک	: ۷ - ۷۸۳ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ .
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. نقد و تفسیر
موضوع	: Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207- 1273 - Criticism and interpretation
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - 13 th century - History and Criticism
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۰۰
رده‌بندی دیویی	: ۸۰۰ / ۱۰۰۰
شماره کتابخانه ملی	: ۶۶۸۵



همراه با شاعران پارسی - جلال الدین محمد مولوی

مؤلف: محمود حکیمی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپ نازو: ۵۰۰ نسخه

۲۹۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری،

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvanashr.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
نگاهی به زندگانی جلال الدین محمد مولوی	۱۵
سلطان مستبد و اطرافیان او	۱۸
واعظان در خدمت سلطان	۱۹
مراسم تدفین	۲۷
درس‌های جلال‌الدین محمد مولوی	۲۹
بی‌ادب محروم شد از لطف رب	۳۰
هیچ خودبین خدای‌بین نبود	۳۵
سوی دریا عزم کن زین آگیر	۴۰
کز حسد آلوده باشد خاندان	۴۳
ذوق آزادی ندیده جان او	۴۸
انتظار روزی دارد ذهب	۵۲
زندگی بی‌دوست جان فرسودن است	۵۶
عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟	۶۰
ازدها گشت و نمی‌شد هیچ سیر	۶۲
عشق و رقت زاید از لقمه حلال	۶۴
بار خود بر کس منته بر خویش نه	۶۷

- ۷۱..... مادر بُت‌ها، بُت نفس شماست
- ۷۴..... از محبت جذبه‌ها گردد بلند
- ۷۷..... دست گیر و جرم ما را در گذار
- ۸۲..... نام حق را دام کردی، وای تو
- ۸۴..... حمله بر خود می‌کنی ای ساده‌مرد
- ۸۸..... در خود آن بد را نمی‌بینی عیان
- ۹۱..... تو بختی هیچ طاووسی مکن
- ۹۸..... را ده را سخن‌های دقیق
- ۱۰۱..... ای ز کرده‌ظلم‌ها چون خوشدلی؟
- ۱۱۰..... تو بگر آن من را ن کی خورم
- ۱۱۲..... با طمع که چشم دل روشن شود
- ۱۱۷..... هر حریصی هست در راهم ای پسر
- ۱۲۰..... جان نباشد جز خبر در آموں
- ۱۲۴..... از پس ظلمت بسی خورشید است
- ۱۲۹..... می‌بلرزد عرش از مدح شقی
- ۱۳۵..... باز آمد کای محمد عفو کن
- ۱۳۷..... ما به دین رستیم زین تنگین قفس
- ۱۴۲..... صاحب خر را به جای خر برند

۱۴۴..... منابع و مأخذ

پیشگفتار

گام نهادن در قلمی ادبیات فارسی مانند گام نهادن و گشت و گذار در باغی است که گل‌های خوشبوی آن هر انسانی را به سر شوق می‌آورد و البته در کنار این گره‌های خوشبو، غلف‌هایی هرز و خارهایی بدبو نیز وجود دارند. یکی از انواع این غلف‌های هرز در ادبیات فارسی مدیحه‌سرایی‌های شاعران متملق و چاپلوس می‌باشند. آنها برای دریافت انعام و صله و رسیدن به مقام‌های عالی به ستایش صاحبان قدرت و شاهان می‌پرداختند.

در دوره‌هایی از تاریخ ایران زمین شاعران چاپلوس درباری شرم نداشتند که در اشعار خود بیرحم‌ترین پادشاهان مانند تیمور لنگ را «عدالت‌خواه» و «دل‌رحم» بنامند. برخی از شاعران چاپلوس مانند فرخی سیستانی و عنصری از ستایش سلطان محمود غزنوی باکی نداشتند. فرخی سیستانی شاعری بود که از نوشیدن شراب باکی نداشت و در اوج مستی اشعاری در تعریف و تمجید از سلطان محمود غزنوی می‌سرود.

آن کسانی که تاریخ خوانده‌اند می‌دانند که سلطان محمود از شیعیان نفرتی عمیق داشت و چون می‌دانست که مردم شهرری شیعه دوازده امامی هستند به سپاهیان خود فرمان داد که به شهرری حمله ببرند و پس از به دار کشیدن دانشمندان روحانی آن شهر، مردم آن شهر را نیز مورد شام و بستم قرار دهند.

شاعر مزدور آن زمان فرخی اطاعت از آن سلطان تبهکار را وظیفه هر انسان «موجود» می‌دانست. او اطاعت از آن سلطان را مانند نماز وظیفهٔ مسلمانی دانست و عقیده داشت که هر کس از فرمان‌های سلطان خودداری کند اید سزگسار شود؛ او خطاب به سلطان محمود چنین سرود:

فریضه باشد بر همه احسن که کند

به طاعتش به توان با عدوی تو پیکار

و در بیتی دیگر اطاعت از سلطان را مانند خواندن نماز می‌داند. این چالپوسی‌ها برای پادشاهان تبهکار سزاوارت ادامه داشت به‌طوری که فتح‌علی‌خان صبا شاعر عصر قاجاریه در تعریف و تمجید از پادشاه بیرحمی چون آغامحمدخان قاجار شعر سرود و او را پادشاه دادگر و «سلیمان ثانی» نامید:

دریغا که ناگه ز بیداد گردون سرآمد به آن دادگر زندگانی

غرض چون سلیمان ثانی روان شد به دارایی کشور جاودانی

و چه خوب می‌گوید دکتر نادر وزین‌پور در مقدمه کتاب مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی که «مدایح مبالغه‌آمیز شاعران در صف ستمگران تاریخ و ارباب زر و زور بسان داغ ننگی بر سیمای ادبیات فارسی، خاصه شعر قرار گرفته است».^۱

وزین‌پور پس از ذکر شراب‌خواری‌های محمود غزنوی در فصل «بلاق و خصال محمود» و فساد دستگاه سلطنتی می‌نویسد:

«معمولاً معمم در اخلاق و اعمال محمود، مسئله دینداری اوست که مورخان، اغلب با آب و تاب در این باره به بحث پرداخته‌اند. ستمگران و سفاکان چگونه ممکن است مسلمان باشند. آنکه دشمن آزادی اندیشه است و پیروان مذاهب دیگر را به دشمنی می‌نگرد... خانه و باغ مسلمانان را به شمشیر ظلم به خود متغیر می‌سازد چگونه می‌تواند دیندار باشد؟»^۲

و خوشبختانه در تاریخ ادبیات شکوه‌مند فارسی شاعرانی چون جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۲-۶۷۱ هـ / ۱۲۰۷-۱۲۷۳ م) بوده‌اند که هرگز در مدح صاحبان قدرت شعری نسوزند. مولوی نه تنها خود شعری در ستایش قدرتمندان نسوزد، بلکه از «بندگان سیم و زر» می‌خواهد که بند و زنجیرهای بردگی صاحبان قدرت را پاره کنند؛ زیرا که حرص و طمع چون بر روان انسانی مسلط شود پایانی ندارد.

بند بگسل باش آزادای پسر / چند باشی بحد و حد و بند زر
کوزۀ چشم حریصان پُر نشد / تا صدف قانع نشد پُر در نشد

مولوی سرآغاز حریت و آزادی انسان را «بندگی خدا» می‌داند و بس.

^۱ - دکتر نادر وزین‌پور، مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران: انتشارات

معین، ۱۳۷۴، ص ۹.

^۲ - همان، ص ۳۵۳.

از خودی بگذر که تا یابی خدا فانی حق شو که تا یابی بقا
چون فراموش خودی یادت کند بنده گشتی آنکه آزادت کند
گر تو خواهی خُری و دل زندگی بندگان، بندگان کن، بندگان

در امت دارم که در این پیشگفتار بگویم که آشنایی من با مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد بلخی یا مولوی از چه زمانی آغاز شد. آشنایی من با کتاب مثنوی مولوی از زمانی آغاز شد که در مجالس درس و بحث مرحوم علامه محمد تقی جعفری که در منزل او تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. استاد جعفری در آن زمان - در یکی از سال‌های دهه ۱۳۴۰ - در خانه‌ای در یکی از کوچه‌های خیابان خراسان در تهران زندگی می‌کرد. منزل ما به منزل ایشان بسیار نزدیک بود.

من در تمام کلاس‌های وی سر دهم می‌کردم. استاد جعفری گاه در ضمن مباحث خود اشعاری هم از مولوی برایشان می‌خواند. همین امر موجب شد که من دیوان مثنوی را تهیه نموده و هر زمان که فرصت می‌کردم اشعاری از آن را می‌خواندم.

در سال‌های اول رویکرد من به مثنوی، این کتاب حنطه‌ای جذابیتی برایم نداشت. مولوی از دانشی وسیع در زمینه‌های فقه، فلسفه، تصوف، کلام و تاریخ برخوردار بوده و در جای‌جای اشعار خود از آنها استفاده می‌کرده و از همین‌رو درک و فهم بسیاری از پیام‌های مثنوی در آن سال‌ها برایم دشوار بود.